

«بسمه تعالی»

فصل نامه ی اختصاصی تحول در علوم انسانی

«گروه حقوق»

## « گفتگو با جناب آقای دکتر امیر حمزه زینالی »

دکتر امیر حمزه زینالی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، مدرک دکتری خود را در گرایش حقوق کیفری و جرم شناسی از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرد. وی عضویت در گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی را در کارنامه دارند. علاوه بر این، ایشان دبیر کمیته حمایت از بزه دیدگان و نیز دبیر کمیسیون سیاست جنایی مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه نیز بوده اند. از آثار دکتر زینالی می توان به بیش از 30 طرح پژوهشی، 37 مقاله علمی و 7 کتاب از جمله؛ «آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران» و « ابعاد حقوقی و جرم شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر » همچنین «حقوق جهانی: چالش های سه گانه» - ترجمه - (زیر چاپ) اشاره کرد.

در این گفتگو دکتر زینالی پس از ارائه تعریفی شفاف از بومی سازی و تفاوت آن با اسلامی سازی، به عوامل بنیادین عدم ارائه نظریه های بومی و نظریه پردازی می پردازند. در ادامه ایشان ضمن ارائه راهکارهای تولید نظریه معتقدند؛ شکل گیری جرم شناسی ایرانی از بیان نیاز و یا تمایل اخذ نمی شود، بلکه نیاز به لوازمی از قبیل مساله جدید و شیوه نامل و بررسی دارد.

\* به نظر حضرتعالی عمده ترین موانع تولید ادبیات بومی در حوزه علوم جنائی - به ویژه در

علوم جنایی تجربی - چیست؟

قبل از پاسخ به این سوال باید منظور خود از بومی سازی علوم جنایی را مشخص کرد. بومی سازی علوم جنایی به نظر اینجانب یعنی وفق دادن این علم با مقتضیات مکانی و محیطی یک جامعه. منظور از مقتضیات مکانی، اعمال نمودن تمام مسائل بومی، فرهنگی، اعتقادی، زبانی و عوامل محلی در این علوم است. یعنی اصول، ضوابط و محتوای این علم با شرایط محلی و فرهنگی یک سرزمین مطابق باشد، تنها در صورتی می توان از رهیافت ها و نظریات علوم جنایی به عنوان علمی که موضوع مطالعه آن انسان است، حداکثر بهره برداری را نمود که این علم مسائل اجتماعی، جریان های فرهنگی و رویدادهای حاکم بر آن سرزمین را در برداشته باشد. زمانی که این علم از دانسته ها و دانش محلی و بومی بهره گیرد و از منابع غنی علمی و مکتب های ارائه شده توسط اندیشمندان محلی استفاده کند، می توان از رهیافت و رویکردهای آن در جهت ترمیم کمبودهای جامعه و رفع چالش های آن استفاده نمود. در اجتماعی که تاریخ آن، اندیشمندان و نظریه پردازان مختلف را در بر می گیرد، لزومی ندارد که فقط از یافته ها و مبانی نظری دانشمندان دیگر جوامع تقلید صرف نماید. در واقع، بومی سازی علوم جنایی، یعنی رفع جنبه های تقلیدی و غیر کاربردی از مجموعه مباحث نظری و عملی این علم. علمی که به دلیل وارداتی بودن در کشور ایران به مانند سایر جنبه های مدرنیته، در موارد زیادی از یافته ها و اندیشه های دیگر جوامع تقلید شده و سنخیت کمتری با شرایط بومی دارد. این مسیر پیش گرفته، نه تنها نمی تواند مسائل و مشکلات جامعه را حل کند، بلکه گرهی را بر مشکلات فعلی، اضافه می نماید. بومی سازی، یعنی کاربردی و عینی نمودن رویکردهای این علم در جامعه از طریق برخی اصول؛ یعنی وفق دادن اصول فرهنگی و اعتقادی مردمان آن سرزمین، استفاده از منابع غنی اندیشمندان قدیمی و رفع جنبه های تقلیدی از چهره این علم. هر سرزمینی، شرایط، مقتضیات، تاریخچه، دیدگاه و جریان های اجتماعی خاص خود را داراست و فقط زمانی می توان به حل چالش ها و مسائل اجتماع نائل گشته و اهداف رشد و ترقی آن را مهیا ساخت که اندیشه و تفکر اندیشه ورزان آن سرزمین تقلیدی

صرف از رهیافت های دیگر جوامع نباشد، بلکه رویکردی برگرفته از اصول و رویدادهای بومی و محلی بوده و

از دانش و علوم سنتی و تاریخی دانشمندان و عالمان محلی نیز الهام بگیرد. همچنین باید در قلمرو گسترده علوم

جنایی بین حقوق کیفری و جرم شناسی تفاوت هایی را قائل شد که مسیرهای بومی سازی این دو تشابهات و

تفاوت هایی دارند در نتیجه به دلیل جلوگیری از خلط مباحث بنده بحث خود را بر جرم شناسی متمرکز می کنم

با این مقدمه می توان عمده ترین موانع را در حوزه جرم شناسی به شرح زیر برشمرد. البته لازم به ذکر است در

مقاله ای که در شماره قبلی همین فصلنامه چاپ شد به موانع و چالش های این بحث به تفصیل پرداخته شده است

که در آنجا به ترجمه گرایی افراطی، آموزش محوری صرف، بی توجهی به پژوهش های بنیادی، تحرکات علمی

منقطع از گذشته، عدم ارائه نظریه های بومی و نظریه پردازی، پراکندگی مراکز علمی و بی خبری تحقیقاتی به

عنوان برخی عوامل خرد و کلان اشاره شد. با تاکید بر این موانع به برخی عوامل بنیادین نیز می توان اشاره کرد.

اول: مانع اول در اولویت قرار نگرفتن این موضوع مهم در فرایندهای آموزش و پژوهش علوم جنایی در ایران

است. جرم شناسی به عنوان یکی از علوم اجتماعی که به مطالعه و تبیین علمی جرائم به عنوان پدیده ای حقوقی -

اجتماعی و پیشنهاد راهکارهای کاهش، کنترل و پیشگیری از این پدیده می پردازد یکی از علوم می است که بیش

از نیم قرن از عمر مطالعاتی و دانشگاهی آن در ایران می گذرد. باید پذیرفت که معمای جرم و بررسی انسان

بزهکار و فرایند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه از دیرباز ذهن اندیشمندان، فلاسفه، ادبا، روحانیون و غیره را به

خود مشغول کرده بود و هرکس به تبع جهان بینی و ایدئولوژی خاص خود نظریاتی را در طول تاریخ بیان داشته

است اما بر اساس رویکرد غالب در جرم شناسی این رشته مطالعاتی در قرن 19 میلادی و توسط سزاره لمبروزو

تبدیل به یک علم مجزا شده است و نظریات پیش از وی در واقع فرضیاتی غیر علمی و بدون تحقیق بوده است.

وی با تحقیقات علمی و تجربی خود جرم شناسی را تبدیل به علم کرده است، به همین خاطر لمبروزو را پدر علم

جرم‌شناسی نامیده‌اند. فارغ از بررسی تاریخ تحولات این رشته علمی زاده‌ی اروپا و بالیده و پرورش یافته آمریکا آنچه که در اینجا مهم جلوه می‌نماید سرنوشت آن در ایران است. در این بین مهمترین موضوع وارداتی بودن نظریات جرم‌شناختی می‌باشد. این نظریه‌ها از سه مسیر کلان وارد ادبیات علمی و دانشگاهی شده‌اند. مسیر نخست و نسبتاً سنتی که تحت لوای نگاه بیمارگونه و حاکی از آسیب‌شناسی تنی-روانی و از رهگذر دانشکده‌ها و رشته‌های پزشکی، روانپزشکی و روانشناسی بوده است. مسیر دوم انتقال بواسطه رشته جامعه‌شناسی و تلاش‌های پژوهشگران و اساتید این حوزه بوده است. در نهایت این علم از رهگذر تلاش‌های اساتید و پژوهشگران رشته علوم جنایی و به سنت فرانسوی با پیش‌بینی درس جرم‌شناسی در رشته حقوق و تاسیس رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی در دانشکده‌های حقوق موضوع پژوهش و آموزش قرار گرفته است. در اینجا باید به این سوال پاسخ داده شود که در فرایند انتقال این علم تا چه میزان مقتضیات محلی و فرهنگی جامعه ایران مورد توجه بوده است؟ آیا اساساً توجه به این امر ضروری است یا نه؟ آیا فرایند بومی‌سازی جرم‌شناسی در ایران امکان‌پذیر است؟ اگر پاسخ مثبت است چه موانع و چالش‌هایی فراروی این فرایند قرار دارد؟ در نهایت مقتضیات موجود در زمینه ایجاد جرم‌شناسی بومی یا حداقل بومی‌سازی جرم‌شناسی و مسیرهای آن کدامند؟ بی‌تردید **اولین مانع عمده در بحث بومی‌سازی جرم‌شناسی بی‌توجهی مراکز علمی داخلی به این بحث است در واقع نظریه پردازان و علاقه‌مندان به علوم جنایی در شرایط فعلی باید با بازبینی ادبیات موجود در این حوزه بومی‌سازی و تطبیق این علم با شرایط، مقتضیات و مشکلات فعلی ایران را به عنوان یک اولویت آموزشی و پژوهشی مدنظر قرار دهند.**

دوم: مانع دوم نوع نگاهی است که به جرم‌شناسی به عنوان یک علم عینی، بیطرف و فراسرزمینی وجود دارد. در واقع این نگاه از اینجا نشأت می‌گیرد که به دلیل حاکمیت فلسفه علم ماقبل کوهنی که از زمان بیکن و انقلاب علمی تا دهه شصت میلادی ادامه یافت، بحث دخالت فلسفه، فرهنگ و دین در علم با مانع روبه‌رو بود. اما امروزه

با توجه به تسلط رویکرد مابعد کوهنی بر اذهان دانشمندان، در حال حاضر پذیرفته شده است که اندیشه عینیت و بی طرفی علوم جدید یک سلاح ایدئولوژیک برای خلع سلاح طرف مقابل و خروج آن از بحث علمی و آکادمیک بوده است. به این سان، مهمترین مشکل کشورهای غیر غربی با علم جدید (جدای از مشکل معرفت شناختی و ناظر به حقیقت بودن علم جدید) از آنجا ناشی می شود که هر علمی، نوع نگاه انسان را به جهان تغییر می دهد و او را در جهان جدیدی قرار می دهد و در نتیجه فرصت ها و تهدیدهای جدیدی برای انسان بوجود می آورد. فلذا تصویری که علم جدید در کلیت خود از جهان به انسان تحمیل می کند ممکن است مطلوب عده ای نباشد. نوکانتی ها در اواخر قرن 19 این نکته را مطرح ساختند که علوم انسانی ماهیت فرهنگی دارند و در موضوع، مسئله، روش داوری تابع فرهنگ اند و این تمدن حاکم است که به ما می آموزد و حکم می کند که حقیقت چه قالبی باید داشته باشد. علم جدید بر این مبنا استوار گردیده است که هیچ چیز در این عالم وجود ندارد که ما آن را نشناسیم یا برای شناخت آن به چیزی فرای این عالم نیاز داشته باشیم. این یک تلقی خاص از عالم است و باید توجه داشت که تنها تلقی ممکن و موجود هم نیست. در طول تاریخ، فرهنگ های دیگری بوده اند که جهان را به شکل دیگری می دیده اند و فهم می کرده اند و به تبع آن اشکال و ساختارهای تمدنی ویژه ای را بوجود آورده اند. در جهان غرب مکتب فرانکفورت نمونه خوبی است که به این نتیجه رسید مواجهه از درون با علم جدید راه به جایی نخواهد برد. فرانکفورتی ها بر این باور بودند که علم جدید به جای اینکه انسان را بر طبیعت مسلط کند به سلطه جهان بر انسان انجامید و به جای اینکه انسان را آزاد کند او را اسیر و دربند کرده است.

به نظر اینجانب با توجه به اینکه موضوع اصلی جرم شناسی انسان، جامعه و ساختارهایی است که در آن زندگی می کند و تمامی این سه موضوع در مکان ها و زمان های مختلف، متفاوت و متنوع می باشند بنابراین ادعای عینیت و بی طرفی جرم شناسی باچالش های جدی می تواند مواجه شود.

سوم: مانع سوم یکی دانستن بومی سازی با اسلامی سازی جرم شناسی است. بنابه نظر عده ای در اینجا باید قائل به تفکیک شد. بومی کردن و اسلامی سازی یکی نیستند، و این دو را باید از هم جدا کرد؛ به این معنا که اگر علم بومی شده را به معنای علمی که با بستر تاریخی و فرهنگی و شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه سنخیت دارد و پدیده‌ای تاریخی است، در نظر بگیریم، اسلامی کردن این معنا را ندارد. علم اسلامی، نسبی نبوده و محدود به محل و مکان خاصی نیست، بلکه فرامکانی و فرازمانی است. اگر اسلامی کردن را به این معنا بگیریم، صبغه پوزیتیویستی خواهد داشت و بومی کردن و بومی بودن با توجه به تفاوت بوم‌ها و دگرگونی آنها، با آن سازگار نخواهد بود؛ چراکه بومی کردن در معنای خودش محلی بودن و تاریخی بودن را دارد، در حالی که اسلامی کردن به آن معنا، فراتاریخی و فرامکانی بودن را می‌رساند. یعنی دست کم باید بعضی از پیش فرض‌های اثبات‌گرایی مانند فرامکانی و فرازمانی بودن علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی اسلامی را در اسلامی کردن بپذیرید. فرق دیگر اسلامی کردن و بومی کردن، مسئله ارزش‌مداری در اسلامی کردن است. بنابراین، باید این نکته را بررسی کرد که آیا اسلامی کردن علوم اجتماعی که جرم‌شناسی نیز جزئی از آنهاست به این معناست که دست کم از نظر محتوایی، از علوم غربی موجود یک علم اسلامی فرامکانی و فراتاریخی و جهان‌شمولی بسازیم یا تولید کنیم؟ آیا علوم غربی موجود، ظرفیت چنین تبدیلی را دارند؟ اگر دارند به چه معنایی؟ در این صورت آیا بهتر نیست به جای سعی در اسلامی کردن این علوم، خود به تولید علوم اسلامی بپردازیم؟ حال اگر اسلامی کردن را به این معنا در نظر بگیریم، باید قائل به این موضوع باشیم که دست کم در کشورهای اسلامی موجود، یک فرهنگ اسلامی غالب وجود دارد که اگر علوم اجتماعی در قالب آن رشد پیدا کنند، اسلامی خواهند بود آیا فرهنگ این پنجاه و چند کشور به حدی مشترک است که همه آنها خاستگاه یک نوع علم اسلامی بشوند، یا یک نوع علم اسلامی تولید شده در یک کشور اسلامی، به طور یکسان قابل استفاده و کاربرد در همه آنها باشد؟ آیا «فرهنگ اسلامی» موجود در این

کشورها خود فراتاریخی است؟ ماهیت این جامعه‌شناسی و یا علوم اجتماعی اسلامی چگونه باید باشد که بتواند در این بوم‌ها و تنوع‌های فرهنگی به یکسان قابل استفاده و مفید باشد چگونه می‌توان شرایطی را در محیطی آزمایشی ساخت که در آن به تولید علوم اجتماعی اسلامی موفق شد، و اگر هم موفق شویم چنین علمی چگونه خواهد توانست برای توصیف و تبیین مسائل واقعی اجتماعی و تاریخی کشورهای مختلف مفید باشد؟ با توجه به پرسش‌های مطرح شده، اگر بومی کردن را مورد توجه قرار دهیم، و درباره آن دست به نظریه سازی بزنیم، کار بسیار راحت‌تر و عملی‌تر خواهد بود. حاصل چنین تلاش علمی، در بهترین شکل خود، علمی خواهد بود که با این شرایط تاریخی و فرهنگ تلفیقی ما سنخیت خواهد داشت. که در این بین قطعاً شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی ایران مدنظر قرار گیرد.

چهارم: درباره نحوه بومی سازی علوم اجتماعی در ایران که جرم‌شناسی نیز جزئی از آن است اتفاق نظری وجود ندارد و برداشتهای متنوعی از این موضوع وجود دارد. می‌توان به برداشت‌های متفاوتی که از بومی سازی می‌شود اشاره کرد؛ این مسایل، گاه این شبهه را به ذهن متبادر می‌سازد که منظور از آن، تعطیل کردن علوم جنایی فعلی در مراکز علمی است. در معنایی دیگر بومی کردن کنار گذاشتن کامل علوم انسانی و اجتماعی غربی نیست و باید از افراط و تفریط دوری کرد. طرح بومی سازی بدنبال حمایت از نسبت گرایی فرهنگی در علوم اجتماعی است و بر این موضوع اصرار دارد که همه فرهنگ‌ها تمدن‌ها و تجربه‌های تاریخی را باید بعنوان منابع افکار و ایده‌ها در نظر گرفت. این کار از طریق دستیابی به خودآگاهی وابستگی فرهنگی و قوم‌مداری امکان پذیر است. بدون طرح بومی سازی کل جهان مجموعه‌ای از گفتمان‌های غربی خواهد بود که حاکمیت مطلق آنها را باید پذیرفت. طرح بومی سازی در سطح مفروضات هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی (اخلاق)، معرفت‌شناسی و تئوری تجربی انجام می‌گیرد.

پنجم: عدم نظریه پردازی بومی در حوزه جرم شناسی. در مقاله ای که در شماره قبلی فصلنامه تحول نگاشتم به این موضوع اشاره شد اما به دلیل اهمیت بحث دوست دارم یکبار دیگر به آن اشاره کنم. به نظر اینجانب ملتی که به گذشته خود توجه نکرده و از گذشته به حال پل های مستحکمی ایجاد نکند قطعاً در جهان کنونی فقط مصرف کننده نظریه های دیگران بوده و دچار بحران های معرفتی بزرگی خواهد شد. عامل مهمی که نظریه های غربی را در حوزه جرم شناسی رونق بخشیده، به حاکم بلامنازع در میدان تبیین پدیده مجرمانه و صادرکننده مهم تبدیل کرده است، تلاش ها و مجاهدت های اندیشمندان این حوزه در ارائه نظامند دیدگاهها و ارائه آنها در قالب تئوری های روشن و شفاف بوده است. در واقع طی چند قرن گذشته آنها توانسته اند با اتخاذ رویکردی انتقادی و علمی در این حوزه به نظریه پردازی پردازند و حاصل مطالعات و تفکرات خود را در قالب های علمی و به صورت نظریه های منسجم ارائه دهند که برای همگان قابلیت درک و فهم را داشته باشد. **دانشمندان علوم جنایی غربی با نظریه پردازی گسترده تلاش نموده اند تا نظریه های بومی خود را که با جداسازی ظاهری از بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود، وجهه جهانی ببخشند. این تلاش های از رهگذر تشکیل سازمان ملل متحد و سیاست جنایی تدوین شده توسط آن مسیر انتقال خود را از حوزه مطالعات تطبیقی ملی و نهضت ترجمه به حوزه الزام های جهانی توسعه داده اند. اما سهم اندیشمندان علوم جنایی ایرانی در این زمینه تقریباً هیچ است. آیا می توان در عرصه جهانی نظریه ای را پیدا کرد که به نام اندیشمندان ایرانی ثبت شده باشد. به نظر می رسد در این حوزه بعد از گذشت بیش از نیم قرن از توجه مراکز علمی ایرانی به جرم شناسی هنوز نتوانسته ایم نظریه پردازی کنیم. به باور اینجانب بسیاری از نظریه های ارائه شده در حوزه علوم جنایی در کیهان اندیشه و فرهنگ ایرانی اسلامی دارای جایگاه اند اما در لابه لای متون و کتاب ها مکتوم مانده اند. انقطاع تاریخی در مطالعات مربوط به این حوزه و عدم اهتمام کافی در ارائه نظریه های بومی و نظریه پردازی های جسورانه و مبتکرانه سبب ایجاد این**



ذهنیت شده است که این نظریه ها در ایران فاقد جایگاه و ریشه بوده و در نتیجه ما باید اقتباس کننده صرف آنها باشیم. در صورتی که به باور اینجانب می توان با استفاده از تجربیات و روش های دانشمندان علوم جنایی غربی و تسلط به زبان جهانی انتقال و پردازش علم مبادرت به نظریه پردازی در این حوزه کرد.

**\* آیا ابزارهای موجود این فرصت را به اساتید و پژوهشگران می دهد تا نظریاتی ارائه کنند که**

**بتوان آن ها را در جامعه جهانی عرضه کرد؟**

پاسخ به این سوال منفی است. همچنان که در سوال قبلی گفته شد تا زمانی که این بحث به اولویت اول مراکز علمی کشور تبدیل نشود که نتیجه آن ایجاد نهضت و جنبشی فراگیر خواهد بود ابزارهای لازم نیز فراهم نخواهد شد. شما اگر یک آسیب شناسی از فرایند آموزش و پژوهش جرم شناسی در ایران داشته باشید خواهید دید به هیچ عنوان بسترهای لازم فراهم نشده و ابزارهای موجود و شرایط فعلی امکان ارائه نظریات جدید در عرصه علم جهانی را ناممکن و بسیار دشوار ساخته است. جرم شناسی ایرانی یا ایرانی سازی جرم شناسی نمی تواند با سفارش سیاسی به دست آید چرا که دانش نمی تواند با کوششهای یک فرد هرچند توانا و باهوش تحقق یابد شکل گیری دانش در پرتو شکل گیری پارادایم ها و عناصر آن تحقق می یابد. یکی از این ابزارها که حداقل در سطح دانشکده های حقوق به ندرت به دانشجویان ارائه می شود روش های تحقیق در جرم شناسی است که از لوازم اولیه تحقیق و پژوهش و نظریه پردازی در حوزه جرم شناسی است. از سوی دیگر نظریه پردازی بومی مستلزم انجام تحقیقات بومی و محلی و ملی مبتنی بر روش های علمی است. به نظر اینجانب سرفصل های دروس حقوق جزا و جرم شناسی و محتوای دروس و فرایند کلی آموزش و پژوهش در این حوزه منتج به تربیت جرم شناس نمی شود بلکه افرادی آشنا به مباحث جرم شناسی تربیت می کنند. در واقع تازمانی که رشته مستقل جرم شناسی در ایران ایجاد نشود و

از نظر محتوای دروس تغییرات بنیادینی ایجاد نشود نمی توان انتظار نظریه پردازی در این حوزه را داشت.

### **\* به نظر شما، آیا امکان تولید علم ابتدایی در این حوزه امکانپذیر می باشد؟**

همچنانکه بیان شد در حال حاضر پذیرفته شده است که اندیشه عینیت و بی طرفی علوم جدید یک سلاح ایدئولوژیک برای خلع سلاح طرف مقابل و خروج آن از بحث علمی و آکادمیک بوده است. به این سان، مهمترین مشکل کشورهای غیر غربی با علم جدید (جدای از مشکل معرفت شناختی و ناظر به حقیقت بودن علم جدید) از آنجا ناشی می شود که هر علمی، نوع نگاه انسان را به جهان تغییر می دهد و او را در جهان جدیدی قرار می دهد و در نتیجه فرصت ها و تهدیدهای جدیدی برای انسان بوجود می آورد. فلذا تصویری که علم جدید در کلیت خود از جهان به انسان تحمیل می کند ممکن است مطلوب عده ای نباشد. از سوی دیگر، نگاهی گذرا به تاریخ تحولات نظریه های راجع به جرم نشان می دهد که تحولات فلسفی جهان غرب در شکل گیری و توسعه رشته جرم شناسی بسیار مهم بوده است. نوع رویکرد به انسان و جهان بینی او و رسالت و نقش او در جهان هستی و رابطه او با ذات مقدس الهی در این بیان از اهمیت بنیادی برخوردار است. **ممکن است عده ای با این دیدگاه که جرم شناسی به دلیل علمی و تجربی بودن جهان وطنی است در جهت مخالفت با بومی سازی بر آیند و بیان کنند که امکان تولید علم ابتدایی در این حوزه امکان پذیر نیست در صورتی که از این نکته غافل می شوند که موضوع جرم شناسی انسان است و اجتماعی که این انسان در آن با تخطی از هنجارهای حاکم که جرم نامیده می شود عنوان مجرم به خود می گیرد.** به نظر اینجانب در زمینه تاثیر نوع رویکرد به انسان بر نظریه های جرم شناسی در عرصه نظریه

پردازش و توجه به مطالعات فرهنگی و تاکید بر روش های تفسیری و روش تاریخی، تحلیل گفتمان، قوم نگاری و تحلیل متن در این مطالعات می توان از امکان تولید علم ابتدایی سخن گفت.

### **\* چه الگوهایی به منظور بومی سازی جرم شناسی در ایران می توان ارائه نمود؟**

ایران کشوری چند فرهنگی و قومیتی است بنابراین جرم شناسی ایرانی باید به مطالعات فرهنگی متمایل شده و نوعی وفاق و سازگاری بین جامعه شناسی تعلیم و تربیت، فلسفه، تاریخ، مردم شناسی و ارتباطات به وجود آورد. حرکت به سمت مطالعات تجربی جامعه ایران کافی نیست باید اصول موضوعه یک علم ایرانی شده را تدوین کرد. جرم شناسی ایرانی یا ایرانی سازی جرم شناسی نمی تواند با سفارش سیاسی به دست آید بایستی با پرهیز از افراط و تفریط یک هماهنگی و اجماع راجع به برداشت های مختلف از بومی سازی در این حوزه حاصل شود. در پرتو چنین اجماعی است که نگرش های بدبینانه از بین رفته و زمینه همکاری کلیه دیدگاهها فراهم می شود. برای شکل گیری دانش در یک محل، افزون بر وجود شرایط درونی تحقق آن، شرط بیرونی (شرایط اجتماعی اقتصادی تاریخی) نیز ضرورت دارد. یکی از عمده ترین این شرایط بروز بحران های اجتماعی فرهنگی است. وقتی بحث از جرم شناسی در ایران می شود وجود دانشگاه و افرادی که در این شغل مشغولند کافی نیست بلکه شکل گیری مکتب و پارادایم و شرایط فرهنگی و اجتماعی در قالب بحران لازم است. این قاعده را می توان به عنوان چارچوب جرم شناسی ایرانی مدنظر قرار داد. شکل گیری جرم شناسی ایرانی و یا ایرانی سازی جرم شناسی از بیان نیاز و یا تمایل اخذ نمی شود، بلکه نیاز به لوازمی از قبیل مساله جدید و شیوه تامل و بررسی دارد و افزون بر این همه این ابزار باید در یک چارچوب هویتی واحد قابل طرح باشد. جرم شناسی ایرانی در برابر یک موقعیت دو گانه قرار

دارد از یک طرف باید خود را به عنوان بخشی از علم جهانی جرم شناسی مطرح کند و از اصول وقواعد آن دور نشود به عبارت دیگر جرم شناسی نمی تواند کاملا معطوف به مسائل خاص منطقه ای باشد و باید از سطح انتزاع کافی برای پرداختن به مسائل کلی تر برخوردار باشد و این سطح را حفظ کرده و بتواند گفتمان جهانی جرم شناسی (خصوصا در عرصه نظری و روش شناسی) مشارکت کند از طرف دیگر مسائل ایرانی شده جرم شناسی را مطرح کند. این نوع جرم شناسی باید به هویت ایرانی و اسلامی و تاریخ فرهنگ مسائل و مشکلات اجتماعی بپردازد.



